

هو الجميل

نقاش هلندى،
تابلوک هفت گناه کشنده
وروايت کربلا





Corde abbas: gloria f. et sine prudentia
bona sapientia et invidiam ac novitiam pudentia



ablonidā fante uia ab ris: glidczabo novitiam coz



نقاشی هفت گناه کبیره
و چهار امر واپسین که
در موزه دل پرادو در
مادرید نگهداری
می شود.

این تابلو چیست؟

- تابلوی هفت گناه مهلک و چهار امر واپسین، نام یک نقاشی رنگ روغن روی چوب از هیرونیموس بوش، نقاش هلندی است. این نقاشی در سال ۱۴۸۵ میلادی کشیده شده.
- چهار دایره کوچک که نشانه چهار امر واپسین هستند: مرگ، قضاوت پس از رستاخیز، دوزخ و بهشت. که دور دایره‌های بزرگتر هستند که هفت گناه کشنده را نمایش می‌دهند. این گناه‌ها عبارتند از: شهوت (Lust)، شکم پرستی (Gluttony)، طمع (Greed)، تنبلی (Sloth)، خشم (Wrath)، حسادت (Envy) و غرور (Pride). نقاش از زندگی روزمره برای نمایش گناهان استفاده کرده.
- در مرکز دایره بزرگ چشمی است که به عنوان چشم خدا رسم شده و زیر تصویر چیزی به لاتین نوشته شده که در ادامه خواهیم گفت. فعلا این نقاشی را همین‌جا در ذهن تان نگاه دارید.



حکایت فشرده جهان هستی

- فرقی نمی‌کند که مذهبی باشیم یا نباشیم. مسلمان باشیم یا نه. کربلا شبیه‌سازی روایت بلند جهان هستی است. انگار تمام تاریخ جهان در یک مکان (عاشورا) و تمام جغرافیای زمین، در یک مکان (کربلا) فشرده شده است.
- عاشورا نیز نمایشگاهی از تابلوهای نقاشی است. نمایشگاه زیباترین زیبایی‌ها و زشت‌ترین زشتی‌ها؛ در کنار هم. تو باید در این نمایشگاه به دیدن بروی و بررسی کنی که کدام طرف هستی؟ چرا؟ چون تمام کسانی که در کربلا حضور دارند در من و تو حضور دارند. همه ما یک یزید درون، شمر نفس و عمر بن سعد پنهان داریم.

عمر سعد یا شمر فقط یک
شخصیت تاریخی
نیست بلکه نماد یک گناه
است. نماد یک زشتی
ترسناک اخلاقی است.

با هم چند مورد را مرور کنیم



یزید نماد چه بود؟

- از یزید شروع می کنیم. او نماد چیست؟ او نماد دروغ بود!
- چرا دروغ؟ اگر او صحبت از اسلام نمی کرد، خود را خلیفه پیامبر نمی دانست، مساله ای نبود. اما به ناروا بر جایگاهی نشست که جایگاه پیامبر بود. او خود را حاکم سرزمین اسلامی می دانست در حالی که مسلمان نبود. او خود را نماینده خدا می دانست در حالی که از خدا بی خبر بود.
- دروغ همیشه کلامی نیست. آنکس که مقامی را بدست می آورد که شایسته اش نیست. آنکس که بر صندلی ای تکیه می زند که سزاوارش نیست، آنکس که به ناروا به نام خدا حکم می راند؛ دروغ مجسم است و یزید دروغ مجسم بود.

ابن زیاد نشانه چه بود؟

- او نه تنها خودش حاکم و امیر بود که پدرش نیز. عبیدالله والی بصره بود و یزید او را پس از آشفته‌گی اوضاع کوفه، با حفظ سمت به امارت این شهر گماشت و سرکوب حسین (ع) را به او سپرد.
- به چه مشهور بود؟ او در سرکوب شورش‌ها در مناطق مختلف، به قساوت و بی‌رحمی شهرت داشت.
- ابن زیاد، بسیار خشن، بی‌رحم و بی‌پروا بود و برخی از مورخان از او با عنوان «جبار» یاد کرده‌اند. در سرکوب خوارج در بصره، خشونت‌های شگفت‌انگیز از خود نشان داد. تا ۱۳ هزار کشته و ۴ هزار اسیر گرفته شده. او نماد قساوت است؛ قساوت ناشی از قدرت. قدرت کور می‌کند. قدرت احمق می‌کند و قدرت آدمی را به قساوت می‌کشاند و ابن زیاد قساوت را زندگی می‌کرد. ابن زیاد نماینده همه کسانی است که کسب و حفظ قدرت به هر قیمت را باور دارند.

اما عمر سعد چه؟

- و اما عمر سعد؛ داستان عجیبی دارد.
- او آدم ناآگاهی نبود. فریب خورده نبود. به خوبی می‌دانست که حسین کیست! و فرزند کیست! و شأن و جایگاه او چیست! او ترسو نبود. دلاور و جنگاور بود. اما نتوانست از حکومت ری بگذرد. او نماد طمع است.
- گفته‌اند خود را آماده می‌کرد که راهی ری شود و حکومت آنجا را در دست گیرد ولی ابن زیاد، اعطای حکومت ری را مشروط به رویارویی با حسین(ع) کرد. و او بین ری و رستگاری، بین حقیقت و قدرت بدترین گزینه را انتخاب کرد. او گرفتار گفتار طمع شد. در عاقبت نه از گندم ری نصیبش شد و نه از جوی آن بهره‌ای برد!

کوفیان سبیل چه بودند؟

- کوفیان نامه نوشتند. آن هم نه یک نامه معمولی. نامه‌ای پر از دعوت به شتاب: «باغ‌ها سرسبز گشته و میوه‌ها رسیده است، پس هر گاه که اراده کردی بیا که سربازان آماده برای یاری تو در انتظار نشست‌اند، والسلام.» یا در نامه‌ای دیگر: اما بعد، بشتاب، زیرا که مردم منتظر شما هستند و همه بر شما اتفاق نظر دارند، پس بشتاب بشتاب! و باز بشتاب بشتاب! والسلام.» آن هم نه یک نامه، که نامه‌ها. آن هم نه با یک امضا با چندین امضا. اما آنان آنگاه که حسین(ع) به کوفه رسید، پیمان شکستند، دعوت خود را فراموش کردند و شمشیر بر مه‌مان خود کشیدند. آن‌ها نماد تام و تمام خیانت‌اند.

شمر نماد چیست؟

- «ابن عباس» در جریان حج نقل کرده: در حجر اسماعیل نشسته بودم، دیدم مردی به سویم آمد و گفت: بعد از طواف قطره خون پشهای را در لباس احرامم دیدم، آیا اشکال دارد؟ من پاسخ دادم که اشکالی ندارد. از او سوال کردم کیستی؟ گفت: من شمرم. پاسخ دادم: وای بر تو که پسر پیامبر(ص) را سر بریدی آیا نترسیدی؟ [و حالا نگران قطره خون پشهای هستی؟!]. جواب داد: ساکت باش که من برای خدا او را سر بریدم چون از ولی امر خود اطاعت کردم!
- شمر نماد حماقت است. نماد نفهمی است. نماد بی شعوری است. از دین، خدا و معنویت نتوانسته ره به انسانیت ببرد.



لشکریان نشانه چه بودند؟

- اما لشکریان بی شماری که پیشاروی حسین بودند نماد چه بودند؟
- عده‌ای از ترس جانشان به لشکر پیوسته بودند با آنکه می دانستند حسین کیست!
- عده‌ای از سر کینه‌های قومی و قبیله‌ای و تاریخی به مقابله برخاسته بودند. کینه‌هایی که گاه به چندین سال قبل جنگ‌های بدر و حنین برمی گشت. عده‌ای هم که به انگیزه غنیمت و غارت آمده بودند، که در جنگ‌ها امری رایج بود.
- چه از سر ترس، چه از سر کین و چه برای غنیمت و غارت همه نشان یک رذیله اخلاقی است: حقارت وجود. پستی جان. رذالت نفس!

واما ساکتان؟

- چه بسیار فقیهان، عالمان دین و بزرگانی که یا سکوت کردند یا به امام نپیوستند. چه بسیار کسانی که حق را دیدند و شناختند، اما سکوت کردند. چه بسیار کسانی که حسین(ع) به آنان پیشنهاد کمک داد اما یکی گفت: «مال بسیاری از مردم نزد من است و نمی‌دانم کار به کجا می‌انجامد. خوش ندارم امانت مردم از بین برود!» دیگری گفت «نه با شما هستم و نه بر شما! دخترانم را در شهر نهادم و از ابن زیاد بر ایشان نگرانم.» و آن دیگری گفت من نمی‌آیم اما اسب و شمشیرم برای تو!
- اینها نماد کفرند! کفر یعنی پوشاندن حق. یعنی نادیدن و از آن مهم‌تر نادیده گرفتن حق. می‌توان مسلمان بود اما کافر بود. می‌توان مسلمان بود اما حق را ندید یا دید و نادیده گرفت.

اشتباه است اگر فکر
کنیم حسین (ع) به
دست شمر یا هر فرد
دیگری کشته شد.

اشتباه نکنیم!

اشتباه است اگر فکر کنیم حسین(ع) به دست شمر یا هر فرد دیگری کشته شد. به قول آن شاعر **قتل شهید عشق نه کار خدنگ* بود. حسین کشته حماقت و حقارت است. طمع و ترس حسین را شهید کردند. دروغ و دنائت دست به دست هم دادند که شرافت و حقیقت به خاک و خون کشیده شد. حماقت باعث می شود که جمعی خداگویان به روی خدا شمشیر بکشند.** به همین خاطر است که می گوئیم کربلا شبیه سازی و عصاره جهان هستی است. خلاصه تمام تاریخ و جغرافیا در یک زمان و یک مکان.



هفت گناه کشنده کربلا چنین بودند:

- **دروغ** که در یزید خود را نشان داد و در هر که خود را به دروغ نماینده خدا می‌داند.
- **قساوت** که در ابن زیاد جلوه کرد و در هر که قدرتش آغشته به خون و خشونت است.
- **خیانت** که در کوفیان مشهود بود و در هر که وعده داد و پیمان شکست.
- **طمع** که در ابن زیاد آشکاره شد و تمام شیفتگان قدرت و کاسبان شریعت.
- **حماقت** که در شمر نمود پیدا کرد و هر که نمی‌اندیشد و کورکورانه فرمان می‌برد.
- **حقارت** نفس که خود را در لشکریان ترسو یا کینه‌ای یا غارتگر نشان داد.
- **کفران حق** که خود را در ساکتان و عافیت‌طلبان و بهانه‌تراشان بروز داد.

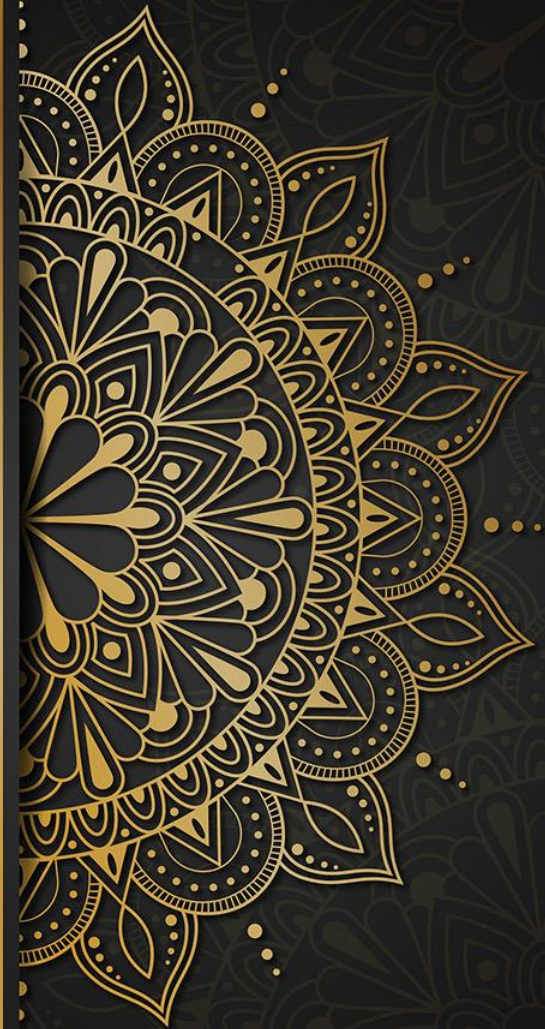
و خبر بد آنکه یزید و شمر و
عمر سعد و ... هنوز وجود
دارند. هنوز می‌توانند در
من و تو نفس بکشند و
هنوز می‌توانند فاجعه
بیافرینند.

فریب دیندارنمایه را نخوریم!

- جستجوی امر متعالی، زیست اخلاقی و شرافت‌مندانه و باور به امر واپسین (جهان و حیاتی دیگر) از نشانه‌های زندگی دیندارانه است.
- دین فقط عبادات و آیین‌ها و مناسک نیست که این سه باید پلی باشند به سوی آن سه (زیست اخلاقی، جستجوی امر متعالی و باور به امر واپسین). نمی‌شود آلوده به دروغ و طمع بود، گرفتار حقارت و حماقت بود، اهل خیانت و قساوت بود و دم از دین‌داری زد. نیکویی و دانایی و زیبایی نشانه‌های دینداری حقیقی‌اند. کسی که دم از دین می‌زند اما خشونت می‌ورزد، فریب می‌دهد یا به خاطر قدرت از همه چیز می‌گذرد دین‌دار نیست، حتی اگر تمام روزها روزه باشد و تمام شب نماز گزار.

تفاوت تابلوی هفت گناه کشنده و روایت کربلا

تابلو هفت گناه کشنده فقط بر
گناهان و زشته‌ها و تاریک‌ها تکیه
زده اما برعکس، در کربلا، به ازای هر
زشته‌ای، دو چندان زیبایی می‌توان دید
و چشید؛ ادب، شکر، صبر، مدارا،
گفتگو، انعطاف، عقلانیت، مهربانی،
انصاف و ... زیبایی‌ها که پایان کربلا
هستند. به همین خاطر است که
فرمود: چیزی جز زیبایی ندیدم!





و خیر خوب آنکه اگر
یزید و ثمر و ...
هنوز وجود دارند،
حسین (ع) زنده است
و نفس می کشد و
دعوت می کند.

حسین (ع) انتها ندارد

من و تو باید تصمیم بگیریم
در کدام اردوگاه بمانیم؟

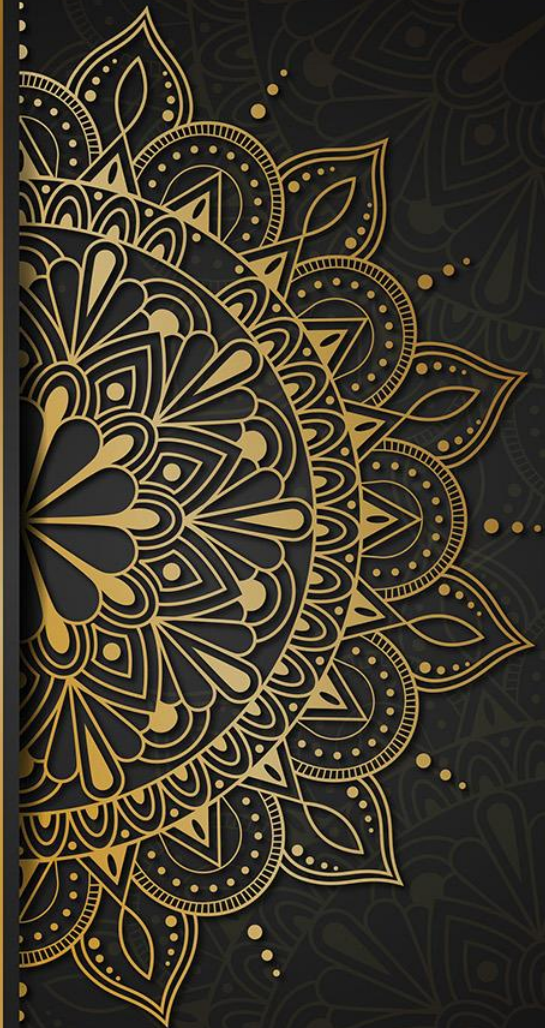
اردوگاه طمع، حقارت، دروغ، قساوت و

خشونت یا اردوگاه حقیقت و مدارا، مهربانی و

سخاوت، درستی و عقلانیت

همین تصمیم، سرنوشت من و تو را رقم

خواهد زد!





خاطرتان هست؟ در مرکز دایره آن تابلو چشم
خدا رسم شده و زیرش چیزی به لاتین
نوشته شده. آن نوشته این است:

بدانید، آگاه باشید، خدا می بیند!

پیامش این که: تصمیم ماست که خداوند در
وجود ما چه ببیند؟ اینکه دروغ و قساوت و
خیانت را در وجود پرورش می دهیم یا
شرافت و حقیقت و عقلانیت را؟